



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۲۰)﴾

مشرکان حجاز هم در مسئله توحید مشکل جدی داشتند هم در مسئله وحی و نبوت و هم در جریان معاد، قهراً در سایر اموری که زیرمجموعه این اصول یاد شده است هم مشکل جدی داشتند در جریان توحید ربوبی در دو آیه قبل، این جریان از آنها نقل شد که ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَوَاءٌ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> در جریان وحی و نبوت اینچنین سخن می گوید ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ که این يقولون فعلی عطف بر آن يقولون قبلی است که مربوط به توحید و شرك اينها است پس اينها ﴿يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ در بخش توحید ﴿وَيَقُولُونَ هَوَاءٌ شَفَعَاؤُنَا﴾<sup>۲</sup> در بخش شرك، در جریان وحی و نبوت هم سخنان این است ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ﴾ که این هم به صورت فعل مضارع که دلالت بر استمرار می کند... شده است یعنی سخنان رسمی و مستمر آنها این است سرش آن است که آنها این قرآن را معجزه تلقی نکردند معاذالله اولاً و باورشان نشد که این از طرف پروردگار است ثانیاً، لذا در آیات قبل یعنی آیه ۱۵ همین سوره فرمود به اینکه پیشنهاد مشرکان نسبت به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم این است که ﴿أَتَأْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ﴾ يك كتاب ديگر بياور يا اگر همين است مطالبش را عوض بكن، فكر می کردند که این معجزه نیست وحی

۱ - یونس، ۱۸.

۲ - یونس، ۱۸.

نیست از طرف خدا نیست و مانند آن بنابراین، هم در معجزه بودن قرآن تردید داشتند و هم اینکه از طرف خداست لذا گفتند ﴿لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً﴾ يك، ﴿مَنْ رَبِّهِ﴾ نه من ربنا این دو، چون اینها که قائل به ارباب متفرق بودند ربوبیت جزئی را به همین صاحبان اصنام و اوثن می دادند خدا را به عنوان رب العالمین و رب الأرباب و مدیر عامل کل جهان باور داشتند اما تدبیر امور انسان و امثال انسان به ارباب جزئی وابسته است بنابراین، ذات اقدس اله هم باید ثابت بکند که این قرآن معجزه است و هم اینکه از طرف خداست این را در آیات فراوانی نظیر اینکه اگر شما تردید دارید این معجزه است ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾<sup>۳</sup> و مانند آن که بحثش قبلاً گذشت تحدی فرمودند و چون معجزه است از طرف غیر خدا هم نخواهد بود سؤالاتی که مربوط به معجزه است تقریباً در بحث ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾<sup>۴</sup> و مانند آن آنجا بازگو شد که معجزه هر عصری برای جمیع اعصار، معجزه است اولاً یعنی اگر يك چیزی در اعصار گذشته معجزه بود این إلى يوم القيامة معجزه است نظیر منهاج و شریعت نیست انبیا سه چیز می آورند دین می آورند که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۵</sup> نسخ پذیر نیست الی يوم القيامة.

۱- دین ثابت است یعنی خطوط کلی عقاید، اخلاق و فقه و حقوق اینها ثابت است

۲- منهاج و شریعت می آورند که مثلاً چند رکعت نماز بخوانند به کدام سمت و سو نماز بخوانند در بین اطعمه و اشربه چه حلال است چه حرام است و مانند آن، که اینها منهاج و شریعت است که ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجَاً﴾<sup>۶</sup> اینها نسخ پذیر است اینها خطوط کلی شان ثابت است که اصل نماز، اصل روزه و مانند آن اما حالا چند رکعت باشد به کدام سمت و سویی باشد این در اعصار مختلف است.

۳ - بقره، ۲۳.

۴ - بقره، ۲۳.

۵ - آل عمران، ۱۹.

۶ - مائده، ۴۸.

۳- معجزه می‌آورند معجزه اینها مثل ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۷</sup> ثابت است يك امر دائمی است و هرگز تغییر پذیر نیست نسخ پذیر نیست ابطال پذیر نیست نه شارع مقدس او را ابطال می‌کند که بشود نسخ نه پیشرفت علم او را باطل می‌کند بیان ذلك این است که معجزه یعنی کاری که از غیر خدا ساخته نیست و راه فکری ندارد جزو علوم نیست سنخ معجزه، سنخ علم نیست اینکه می‌گویند سحر با معجزه پهلوی نزد سرّش این است که معجزه از سنخ علوم نیست راه فکری ندارد که کسی درس بخواند بتواند معجزه بیاورد همه علوم قریب از سنخ علم فکری و راه حصولی و راه نقل و انتقال ذهنی است آدم ممکن است درس بخواند ساحر بشود مشعبد بشود طلسم‌گر بشود جادوگر بشود مرتاض بشود و مانند آن، اینها فن است اینها علم است راه حصول دارد راه انتقال فکری دارد معجزه راه فکری ندارد که شما چطوری این کار را بکنید يك قداست روح می‌طلبد يك، ارتباط ناگسستنی به خالق الأرض والسماء می‌طلبد دو، یعنی هم مبدأ قابلی عبارت از روح منزّه است و هم مبدأ فاعلی آن ذات اقدس اله است ببینید در جریان حضرت داوود سلام الله علیه ذات اقدس اله دو تا کار را به داوود آموخت یکی جزو علوم و فنون و امثال ذلك است این قابل نقل و انتقال است دیگران هم می‌توانند یاد بگیرند چه اینکه یاد گرفتند یکی از سنخ علوم نیست از سنخ فنون نیست فرمود: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ﴾<sup>۸</sup> من کیفیت زره بافی را، زره سازی را یاد داوود دادم اینجا علم است خوب بشر عادی هم درس خواند و زره باف شد و این راه را طی کرد این علم است دوم از سنخ علم نیست فرمود ﴿وَأَلَّنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾<sup>۹</sup> این آهن سرد و سخت که در دست او بود با اراده داوود سلام الله علیه مثل موم می‌شد خوب يك مشت خمیر که دست آدم باشد به هر شکلی می‌تواند در بیاورد این دیگر

۷ - آل عمران، ۱۹.

۸ - انبیاء، ۸۰.

۹ - سبأ، ۱۰.

علم نیست که آدم درس بخواند مثلاً این آهن را مثل موم نرم بکند یا مثلاً مثل خمیر نرم بکند لذا اینجا تعبیر به علم نفرمود، نفرمود وعلّماه الانة الحديد فرمود ما این کار را کردیم برایش ﴿وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ این به قداست روح وابسته است وجود مبارك ابراهيم سلام الله عليه این چهار تا مرغ را که ذبح کرد و سر برید و سرها را نگه داشت و آنها را کوبید و پراکنده کرد روی ده کوه فقط او اگر گفته باشد طاووس بیا طاووس زنده می شود فرمود به اینکه این کار را بکن ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ﴾<sup>۱۰</sup> تو بگو یا طاووس می آید این دیگر با درس خواندن نیست انسان که خلیفه الله باشد می گویند اگر به مقام شامخ خلافت الهی رسید بسم الله الرحمن الرحيم خلیفه الله به منزله کن از ذات اقدس اله است دیگر فیکون را به همراه دارد چون به خواست اوست او می خواهد فرمود بگو طاووس، این زنده می شود و می آید ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنِكَ سَعِيًّا﴾<sup>۱۱</sup>... بنابراین، سنخ معجزه از سنخ علوم غریب نیست لذا سحر با معجزه پهلوی نزد منتهی این ها با برهان عقل باید معلوم بشود که چرا اینچنین است و چرا آن آنچنان است چرا سنخاً فرق می کنند وقتی معجزه از این قبیل بود بشر هر چه علمش پیشرفت بکند تا یوم القيامة می تواند در آسمانها به صورت ترمینال مسافر ببرد مسافر بیاورد اما شق القمر مقدور او نیست از سنگها و کوه، شتر دریاورد مقدور او نیست یا عصایی را به صورت مار دریاورد مقدور او نیست این از سنخ علم نیست این قداست روح می طلبد بنابراین، اگر يك پیامبری علیه السلام در يك عصری معجزه آورد الی یوم القيامة، آن معجزه است به معجزه کامل است ولی معجزه بعدی از او کاملتر است مثل معجزات خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن وقت وجود مبارك پیغمبر شق القمر دارد قرآن هم دارد یکی کامل است و دیگری اکمل، ناقص نیست حجت بالغه خداست بنابراین، اگر پیامبری معجزه آورد اینطور نیست که حالا در دوهزار سال بعد یا دو میلیون سال بعد، علم پیشرفت بکند انسان بتواند

مشابه آن را بیاورد چون از سنخ علوم نیست و اینکه انسان بگوید شاید بعدها بیاید بعدها کسی پیشرفت بکند این ممکن نیست زیرا معجزه در هر عصری برابر پیشرفته‌ترین دانشهای بشری آن عصر است وجود مبارك حضرت موسی همین کار را کرد حضرت عیسی سلام الله علیه همین کار را کرد در يك عصری که يك دانش خیلی پیشرفته است کارشناسان فراوانی دارد مردم دو قسم هستند یا بالاخره کارشناس هستند یا بالاخره جزو افراد عادی مملکت هستند افراد عادی بالاخره باید به کارشناس مراجعه کنند کارشناسان هم می‌دانند که این از سنخ سحر نیست دیدند کاری که وجود مبارك موسی سلام الله علیه کرد ﴿وَأَلْقَ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدَ سَاحِرٍ وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾<sup>۱۲</sup>... از سنخ سحر نیست تا بگوییم يك سحری است هزار برابر قویتر، مثلاً شما در سنجش بالاخره بین دو تا خط محاسبه برقرار می‌کنید می‌گویید این يك خط يك سانی است او يك خط هزار کیلومتری است بالاخره سنخشان یکی است منتهی یکی خیلی بیشتر و دیگری کمتر اما هرگز نقطه را با خط نمی‌سنجید نقطه يك چیز دیگر است خط چیز دیگر است سحر و شعبده و طلسم و اینها از سنخ نقطه است و معجزه از سنخ دیگر است کارشناسان هر رشته می‌فهمند که از آن قبیل نیست حجت خدا بالغ می‌شود بالاخره مردم چند راه دارند برای تشخیص معجزه و راه رسمی و رایج و دارجش همین است که انبیا معجزه بیاورند و اینها باور بکنند.

سؤال: جواب خوب آن هم در تحت تدبیر و تربیت سلیمان سلام الله علیه بود این هم زیرمجموعه معجزات سلیمان سلام الله علیه است این طیّ الأرض است البته طیّ الأرض هم مراتبی دارد گاهی انسان خودش می‌رود بدون اینکه بتواند همراهی را ببرد گاهی خودش می‌رود در اثر قدرت روحی همراهش را هم می‌برد گاهی هم

می‌رود و می‌آید و چیزی هم می‌آورد این جریان ﴿أنا آتیک به قبل أن یرتد إلیک طرفک﴾<sup>۱۳</sup>... از سنخ سوم است بنابراین، معجزه اینچنین نیست که حالا بعدها کسی بیاورد و یا نسخ پذیر باشد ابطال پذیر باشد معجزه مثل دین است که ابطال پذیر نیست نظیر منہاج و شریعت نیست اما منہاج و شریعت اینها چون انسان یک بعد ثابتی دارد یک بعد متغیر، آن ثابتها به ثابت مرتبط است متغیرها به متغیر وابسته است یعنی فطرتش، ثابت است خطوط کلی طبیعتش ثابت است لذا هم عقاید و اخلاق و فقه و حقوق در بخش دینشان ثابت است و در بخش خطوط کلی منہاج و شریعتشان هم ثابت است می‌ماند آن جنبه‌ای که فطرت با طبیعت هماهنگ می‌شود و مرتبط است و تغییرپذیر است طبیعت، برای او این منہاجها و شریعتها در هر عصر و دوره‌ای متحول می‌شود خطوط کلی منہاج و شریعت متحول نمی‌شود اگر در خطبه قاصعه حضرت امیر (سلام الله علیه) یا ادله دیگر آمده است که شریعت ثابت است ناظر به آن خطوط کلی شریعت است البته بنابراین، ثابتها را با ثابت و متغیرها را با متغیر هماهنگ می‌کنند و معجزه از سنخ دین محسوب می‌شود یعنی شبیه دین است شبیه منہاج و شریعت نیست تا عوض بشود و ابطال بشود یا با پیشرفت علم مثلاً کسی بتواند از سنگ شتر دریاورد اینچنین نیست اما اینکه وجود مبارک حضرت عیسی سلام الله علیه و حضرت یحیی سلام الله علیه اینها در یک لحظه آن حالت به آنها دست داد بعد حالت عادی شدند اگر لحظه‌ای بود و بعد بصورت حال عادی در آمدند پس چگونه امام جواد سلام الله علیه احتجاج می‌کنند به این که ما هم می‌توانیم در دوران کودکی به اذن خدا به امامت برسیم با اینکه امامت وجود مبارک حضرت جواد سلام الله علیه مستمر بود پاسخش این است که در آنجا بیش از این لازم نبود حجت خدا در همان

آن لحظه حاصل شد و بالغ شد که ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾<sup>۱۴</sup> ﴿يَا يُحْيِي خذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتِينَاهُ الْحَكْمَ صَبِيًّا﴾<sup>۱۵</sup> اما در جریان حضرت جواد سلام الله عليه اين حجيت ضرورت داشت دوام پيدا كند و مستمر بشود اگر يك لحظه اش هم ممكن است چند سالش هم ممكن است غرض آن است كه در جريان حضرت يحيى و حضرت موسى آن حالت دوام نداشت نه اينكه دوام داشتنش ممكن نيست اين مربوط است به ضرورت و نياز مثل همين آيه اى كه در پاسخ فرمود ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ هر جايى مصلحت باشد ذات اقدس اله آن معجزه را مستمر مى كند و هر جا نباشد مقطعى اعمال مى كند خب بنا بر اين، سخنان بت پرستهاى حجاز در جريان ربوبيت همين بود كه ﴿و يعبدون من دون الله مالا يضرهم و لا ينفعهم﴾ درباره شرك هم حرفشان اين بود كه ﴿و يقولون هولاء شفعاؤنا عند الله﴾<sup>۱۶</sup> در جريان وحى و نبوت هم اين است ﴿و يقولون لولا أنزل عليه آية من ربه﴾ مى گویند حالا تو اگر مدعى نبوت هستى بالاخره براى تو يك معجزه اى نازل مى شود اين براى آن است كه اين قرآن كريم را با آنكه قويترين معجزات الهى است كه ﴿لئن اجتمعت الإنس و الجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون﴾<sup>۱۷</sup> اين را معجزه نمى دانند گفتند اگر از طرف پروردگارت مأمور شده اى معجزه اى بياور وجود مبارك حضرت امير سلام الله عليه آنطورى كه در نهج البلاغه هست به نام خطبه قاصعه مى فرمايد يك معجزه بين و روشنى را مشركان حجاز پيشنهاد دادند وجود مبارك پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم آورد و ما هم از نزديك احساس كرديم اينها اين معجزه بين راديدند و بعد بر همين كفرشان ماندند اين در خطبه قاصعه نهج البلاغه هست فرمود يك عده از اين صناديد قریش آمدند خدمت حضرت گفتند اگر تو پيغمبرى اين درختى كه آنجاست تو امر كن اين درخت دو نيم

۱۴ - مريم، ۳۰.

۱۵ - مريم، ۱۲.

۱۶ - يونس، ۱۸.

۱۷ - اسراء، ۸۸.

بشود نیمی از درخت در جای خودش باشد و نیم دیگر بیاید اینجا پیش تو، ما این را ببینیم ایمان بیاوریم وجود مبارك حضرت امیر سلام الله علیه فرمود به این که ذات مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم همین کار را کرد اشاره کرد آن درختی که آنجا بود دو نیم شد نیمی آنجا ماند نیمی آمد و شاخه های آن روی دوشهای ما بود اینها يك کمی تعجب کردند و گفتند پس کاری کن که نیم دیگر هم بیاید اینجا حضرت فرمود به اینکه باز با دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن نیم دیگر هم از جا کنده شد و جلو آمد باز پیشنهاد دادند حالا حضرت فرمود این درختها آمده جلوی حضرت و این شاخه هایش روی دوشهای ما بود شاخه درخت روی دوش ما بود باز پیشنهاد دادند که این دو تا نیمه به هم متصل بشوند برود سر جای اولش همین کار را وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کردند تعجب حضرت امیر سلام الله علیه این است که اینها این آیه بینه را خودشان پیشنهاد دادند از نزدیک دیدند این شاخه درخت روی دوشهای اینها آمد ولی معذلك أصرّوا على الكفر ایمان نیاوردند بالاخره يك وقتی يك كاسه اگر دهانه اش به طرف زمین باشد خوب هر چه هم که باران بیاید در درون كاسه نمی رود که بالاخره پشت كاسه ردّ می شود اگر يك کسی منکوس شد یعنی تمام قلبش متوجه طبیعت و دنیا شد هر چه هم ادله و براهین اقامه بشود این از پشت دیوار قلب ردّ می شود به درون آن که نفوذ نمی کند این را حتماً در خطبه قاصعه نهج البلاغه ببینید وجود مبارك حضرت فرمود آخر اینطور معجزه خواستن حضرت را اینطور کرد بنا هم بر این نیست که هر روز انسان بیاید بطن عالم را عوض بکند که شما يك روز جمع شدید کنار كعبه گفتید که کشاورزی ما ضعیف است ما اینجا دشت نداریم دستور بده این کوهها يك قدری کنار برود يك قدری باز بشود شما که مکه مشرف شدید می دانید اطراف بیت کوه است دیگر گفتند يك قدری به این کوهها دستور بده چند کیلومتر آنطرفتر بروند اینجا يك دشت بازی بشود ما اینجا کشاورزی بکنیم فرمود این که نمی شود هر روز شما يك کاری



بخواید پس فردا می‌خواهید خانه و ساختمان و مصالح ساختمانی می‌خواهید بعد هم بگویید من این کوهها را  
 بیاورم جلو کنار کعبه که دم دست شما باشد با این وضع که نمی‌شود آدم دین بیاورد شما از من برهان می‌خواهید  
 برهان، معجزه می‌خواهید معجزه، هر روز دلتان بخواید که ما نظام را عوض بکنیم که این بنای عالم بر این نیست  
 بنابراین، اینها گفتند ﴿آیة من ربّه﴾ این آیت من ربّه که هست با اینکه حضرت آورد اما خوب آنها پذیرفتند  
 منظورشان نظیر آن آیات و معجزات بین و مخصوصی که در جریان حضرت موسی مثلاً هست عصای مثلاً اژدها  
 بشود و ید بیضایی نظیر آیه ۴۷ سوره قصص این است ﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَصِيبَهُمْ مَّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا  
 أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ بعد ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ  
 مُوسَى﴾ خوب شما هم که اگر پیغمبری بالاخره عصایت اژدها بشود يك چنین چیزی اینکه می‌فرمایند بالاتر از آن  
 را من آوردم که، مشابه این در سوره مبارکه اسراء هم هست آیه ۹۳ سوره اسراء این است که تو اگر واقعاً  
 پیغمبری ﴿أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زَخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرَقِيكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوه﴾ بروی  
 آسمان ما ببینیم بعد يك کتابی برای ما بیاوری که ما آن را بخوانیم یعنی همه کارهایتان حسی باشد چه اینکه در  
 سوره مبارکه انعام هم مطلبی نظیر این گذشت که چرا این معجزه نمی‌آورند آیاتی که مثلاً محسوس باشد نمی‌آورند که  
 ما آن آیات حسی را از نزدیک درك بکنیم و بپذیریم آیه ۱۰۹ سوره مبارکه انعام این است ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ  
 أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يَشْعُرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ فرمود اولاً زمام  
 معجزه آوردن دست من نیست ثانیاً از این معجزات بین ما زیاد آوردیم هر وقت آوردیم شما انکار کردید بنا هم بر  
 این نیست که ما اینجا بنشینیم هر پیشنهادی شما بدهید درباره تغییر نظام ما هم موافقت کنیم اینها حرفشان این  
 است که ﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ﴾ یعنی اینکه فرمود فقل فرمود قل برای همین است که جواب آنها است

یعنی اگر آنها این معجزات را کافی نمی‌دانند تو در جواب بگو ﴿إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ نه این است که غیب را خدا می‌داند  
 مَلِكٌ غَيْبٌ وَّ مُلْكٌ غَيْبٌ و ملکوت غیب در اختیار ذات اقدس اله است در سوره مبارکه جن فرمود علم غیب پیش  
 خدا است ﴿فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ فرمود علم غیب پیش خداست و ذات اقدس اله  
 آن غیب را به هیچ کسی نمی‌دهد و آگاه نمی‌کند کسی را مگر اینکه آن فرستاده‌ای که مورد رضایت حق باشد  
 مرتضی باشد آیه ۲۶ سوره مبارکه جن ﴿عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ پس  
 اینها موارد استثناست اینجا هم فرمود ﴿إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ اختیار غیب به دست اوست معجزه هم يك امر غیبی است  
 به کرامت و قداست روح وابسته است همانطوری که حقیقت قرآن ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۱۸</sup> حقیقت اعجاز هم  
 اینچنین است ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ اینطور نیست که انسان با درس و بحث دسترسی داشته باشد بتواند دیگر  
 حالا آهنی را نرم بکند هر مرتاضی هر ساحر و مشعبدی وقتی در برابر پیغمبر قرار می‌گیرد شکست می‌خورد برای  
 اینکه اراده این نبی به اراده ذات اقدس اله وابسته است خدا هم که خوب ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾<sup>۱۹</sup> شکست  
 ناپذیر است اینکه فرمود ﴿كُتِبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَّا أُنَا وَرُسُلِي﴾<sup>۲۰</sup> یعنی همین فرمود این جزو قضای حتمی الهی است که  
 دین غالب است معجزه هرگز شکست نمی‌خورد این تحدی آدمی است نه اینکه تحدی مقطعی باشد الیوم و همچنین  
 إلى يوم القيامة کار موسای کلیم معجزه است کار حضرت صالح معجزه است طوری نیست که حالا با پیشرفت علم  
 کسی بتواند مثلاً ناقه‌ای دریاورد و عصایی را اژدها کند ﴿كُتِبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَّا أُنَا وَرُسُلِي﴾<sup>۲۱</sup>.

۱۸ - واقعه، ۷۹.

۱۹ - انعام، ۱۸ و ۶۱.

۲۰ - معادله، ۲۱.

۲۱ - مجادله، ۲۱.

سؤال: جواب: تأثیرش برای همیشه است لذا الآن ما به همه معجزات هم ایمان داریم منتهی الآن به معجزه برتر هم مؤمنیم که همان قرآن کریم باشد وگرنه به انبیای قبلی ایمان داریم به همه معجزاتش ایمان داریم به حقانیت دینش ایمان داریم به حقانیت منهاج و شریعتشان نسبت به آن مقطع که نسخ نشده ایمان داریم اینها سنخ علم نیست که چطور مثلاً پیغمبر حالا معجزه می‌کند ماهم معجزه کنیم یا درس بخوانیم یا ریاضت بکشیم از این سنخ نیست اگر از این سنخ نیست بنابراین، شکست پذیر نیست ﴿کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾<sup>۲۲</sup> این و جریان قتل النبیین بغیر الحق یقتلون النبیین بحق کم نیست آیاتی که از شهادت انبیا خبر می‌دهند اینها که شکست نیست اینها توانستند بدن آنها را از پا در بیاورند خوب بله بالاخره بدن ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾<sup>۲۳</sup> بدن از بین رفتنی است حالا یا با بیماری یا با سم یا با شمشیر، این چیز مهمی نیست اما دین است که هرگز از بین نمی‌رود معجزه است که هرگز از بین نمی‌رود چه چیزی از آن ابطال پذیر است این ﴿کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾<sup>۲۴</sup> فقط به این معجزه به اراده ذات اقدس اله اشاره می‌کند إلى يوم القيامة.

سؤال: جواب: آیات مدنی، آیات مکی، قرآن از اوّل تا آخرش معجزه است إلى يوم القيامة.

سؤال: جواب: خوب آن عادت است خرق عادت نیست آن معجزه نیست سه تا مطلب است یکی اینکه معجزه محال عقلی است یا نه اعجازش این باشد که دو دو تا را پنج تا بکند این دو دو تا بشود پنج تا این يك لفظ است يك مفهوم، زیر این مفهوم خالی است وقتی خالی بود دیگر قدرتی به او تعلق نمی‌گیرد اینکه می‌گویند ذات اقدس اله ﴿علی کل شیء قدير﴾<sup>۲۵</sup> است محال شیء نیست لاشیء است لذا از تحت عمومات و اینها، تخصّصاً خارج است

۲۲ - مجادله، ۲۱.

۲۳ - زمر، ۳۰.

۲۴ - مجادله، ۲۱.

۲۵ - بقره، ۲۰.

پس مطلب اول این است که معجزه به محال عقلی تعلق نمی‌گیرد دوم اینکه معجزه به محال عادی تعلق می‌گیرد یعنی عادتاً دیگر محال است که دیگر چوبی بالاخره دفعتاً بشود مار، مطلب سوم این است که این چوب ممکن است پیوسد خاك بشود زیر بوته يك گیاهی قرار بگیرد يك ماری از آنجا عبور بکند از علف آن بوته استفاده بکند بعد بشود نطفه بعد بشود فرزند مار بعد از دویست سیصد سال این کارها طبیعی است این عادی است خوب حالا به طور عادی اگر آدم این آهن را ببرد در کارخانه ذوب آهن مثل موم نرم می‌شود معجزه این است که خارق عادت باشد و با هیچ علمی نمی‌توان این آهن را مثل موم نرم کرد اما با علم می‌شود نرم کرد حضرت که با علم این کار را نکرد که نفرمود وعلمناه الانة الحديد فرمود با اراده او این آهن متصلب در دست او مثل خمیر نرم بود مثل موم نرم بود.

سؤال: جواب: نه آن مطلب دیگر است اگر این سؤال دیگر مربوط به قضا و قدر شخصی برمی‌گردد مربوط به جهانبینی نیست حالا بر فرض زید کودن می‌شد فارابی و آن فارابی می‌شد زید باز این سؤال بود بالاخره شما دلتان می‌خواهد همه انسانها در يك حد باشند این يك امر طبیعی نیست این در بهشت است بشر است برخی در مناطق دوردست هستند يك مشکلاتی دارند يك عده را ذات اقدس اله با مشکلات می‌آزماید يك عده را با رفاه می‌آزماید ببیند اینها وظیفه خودشان را انجام می‌دهند یا انجام نمی‌دهند در آن سوره ۴ که به نام مبارك حضرت است فرمود من اگر بخواهم از دینم حمایت می‌کنم اما بنا بر این نیست که من با معجزه دینم را پیش ببرم ﴿ولو شاء الله لانتصر منهم﴾ گاهی از راه معجزه ما دینمان را یاری می‌کنیم بنابر تکامل شماست تکامل شما هم در سایه جهاد و تلاش و مقاومت و اینهاست وگرنه اینطور نیست که نیازی به انکار شما باشد ﴿ولو شاء الله لانتصر منهم﴾<sup>۲۶</sup> انتصار یعنی

انتقام اینکه در سوره مبارکه یاسین است که آنهایی که نظیر اسرائیلیها فکر می کردند که اگر کمک به نیازمندان چیز خوبی بود خوب خدا می کرد ﴿أَنْطَعُمْ مِنْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَطْعَمَهُ﴾<sup>۲۷</sup> پاسخش این است که خدا به يك عده می دهد به يك عده نمی دهد تا ببازماید بعد هم از آنها می گیرد به دیگران می دهد اینطور نیست که اگر يك کسی غنی بود برای همیشه غنی این غنی بماند یا اگر فقیر بود فقیر این فقیر بماند فرمود تو اگر امروز به بچه های ایتام نرسیدی طولی نمی کشد که بچه های تو هم در دارالایتام ثبت نام می کنند اینطور نیست که حالا ما هم صرف نظر بکنیم ﴿وَلِيَخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ﴾<sup>۲۸</sup> اینطور نیست که حالا اینهایی که در دارالایتام به سر می برند پدرانشان بی چیز بودند که خیلی از اینها چیزدار بودند بعد به این صورت درآمدند فرمود اگر امروز به بچه های یتیم نرسیدی، بچه های تو هم به همین وضع مبتلا خواهند شد اینها آزمون الهی است برای تکامل، اگر حالا همه می شدند عالم و آگاه این دیگر پدیده ای در کار نبود کارها هم لنگ بود الناس في سعة مادامي که اختلافشان محفوظ است هر کسی يك وضعی.

سؤال: جواب: اینها از طریق کرامت است وابسته به همان پیامبر است که اگر خدای ناکرده يك کمی ارتباطش را از آن پیامبر قطع بکند رابطه قطع می شود اینها زیرمجموعه همان امامت آن وجود مبارك است که آثار آن در پیروانشان هم ظهور می کند بنابراین، اگر چنانچه آیه ای هست از طرف ذات اقدس اله است ملك و ملك غیب به دست خداست فرمود ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ﴾ بالاخره اینطور نیست که خدا همه معجزات حسی را که به شما نشان دادیم معجزات غیبی را هم که نشان شما می دهیم صبر ذات اقدس اله هم مشخص است که تا چه وقت صبر می کند بالاخره يك وقتی می رسد که بساط تو را جمع می کند در همین سوره مبارکه یونس آیه ۴۶ که در پیش

داریم به این صورت است ﴿وَأَمَّا نَرِيَّكَ بِعُضِّ الَّذِي نَعْدُهُمْ أَوْ تُتَوَفَّيْكَ فَأَلَيْنَا مَرْجِعَهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾  
 به این که فرمود ما بالاخره بساط اینها را جمع می‌کنیم یا در زمان حیات تو نشانت می‌دهیم که چگونه بساط اینها را جمع می‌کنیم یا بعد از رحلت تو بالاخره کاری می‌کنیم که اینها بساطشان جمع بشود يك چند روزی مهلت می‌دهیم ﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا﴾<sup>۲۹</sup> خیال نکنند که جلو افتادند جلو بروند مَلِك و مُلْك ماست دنبال بروند مَلِك و مُلْك ماست اینها معجز ﴿وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾<sup>۳۰</sup> آنها نمی‌توانند معجز باشند ما را عاجز کنند جلو بروند هم که در اختیار ماست دنبال هم باشند در اختیار ماست پس ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ این معیت، معیتی نیست که مثلاً از يك سنخ باشد من با شما منتظر هستم یعنی من منتظر رحمت هستم و شما منتظر نزول نعمت باید باشید يك حادثه‌ای که پیش می‌آید برای مؤمنان رحمت است و برای کافران نقمت.

الحمد لله رب العالمين